



"تسلیت"

دلِ تسلیت ندارم منِ پیرهن دریده	به که تسلیت بگویم که تو رفتی ز دیده
همه ماند از تپیدن دلِ خاکِ داغ دیده	چو به خشت سر نهادی، ز تپش گر اوفتادی
که شفق به خون کشیده نشنیده یا شنیده	چه نیاز آسمان را خبر از غروب گفتن
نتواند آرنهفتن رگِ سرخِ سر بریده	نه ملامتیش در خور دلِ خونی شقایق
به نوایِ نوحه‌ی نیِ ابدیت آرمیده	مشکن به شیونِ ای شبِ ملکوتِ بیشه زاران
چه پلشت گونِ سرابی، همه دیده و ندیده	به طوافِ خاکِ رفتنِ پیِ واحدی طراوت

اگر از کناره‌ی شب نترسود آفتابی
 نرسد امید فردا به کرانه‌ی سپیده

ز چه روزبان بیندم ز مدیجِ حسنِ خوبان
 نرسد به انتهای سیلانِ این قصیده

به کمال تا رسیده گُلِ واژه‌های شعرم
 به سرودِ لحظه‌هایم قطراتِ خون چکیده

به گذارِ این گذرگه خطِ خون عاشقان بین
 بنگر نشانِ ما را به سطورِ این جریده

تو حضورِ جاودانی که به ژرفِ جان نهانی
 چه خطا گمانه کردم که تو رفته‌ی ز دیده

جهانگیر صداقت فر، کالیفرنیا

ژانویه ۲۰۲۲



روزنامه نگار یعنی

صدرالدین الهی!

علی سجادی

درباره علی سجادی: علی سجادی روزنامه نگار مقیم شهر واشنگتن است. مقاله های او در زمینه های سیاست و اجتماع در چهار دهه اخیر در نشریات «ایران‌شهر-واشنگتن»، «ماهنامه پر»، «علم و جامعه»، «ایران شناسی» و... منتشر شده است. «آتش سوزی سینما رکس، آغاز وحشت بزرگ چهل ساله» (۲۰۱۸)، «غروب صادق (به همراه یادداشتهای صادق قطب زاده در سفر عراق)» (۲۰۱۷)، «اوراق کبود گزارشی از ۲۰ کتاب در باب ایران معاصر» (۲۰۱۶)، «تاریخچه ملی شدن صنایع نفت بر اساس مذاکرات مجلس شورای ملی» (۲۰۲۰) از جمله کتابهایی است که تا کنون منتشر کرده است. وی همچنین سردبیری رادیو فردا (بخش واشنگتن) در سالهای ۲۰۰۴-۲۰۰۷ و سردبیری بخش فارسی صدای آمریکا (۲۰۰۷ - ۲۰۱۱) را در کارنامه خود دارد. علی سجادی از سال ۲۰۲۱ در صدای آمریکا به عنوان مشاور فعالیت دارد.

نوشتن درباره دکتر صدرالدین الهی (آذر ۱۳۱۳ - دی ۱۴۰۰) از مقوله سهل و ممتنع است. به نظر ساده می آید نوشتن روایتی از زندگی مردی که از دوران نوجوانی حرفه روزنامه نگاری را برگزید و در بسیاری از شاخه های این حرفه به توفیق های درخشانی دست یافت: از گزارش درباره جنگهای لبنان و جبهه های جنگ استقلال الجزایر تا میدان های ورزشی المپیک آسیایی و جهانی؛ از ساخت و پرداخت بسیاری از واژه های ورزشی جدید که امروز مورد استفاده روزمره ماست تا ایفای نقش مؤثر در ایجاد «کیهان ورزشی» و انتشار مقالاتی بدیع درباره روانشناسی و جامعه شناسی ورزش که تا آن زمان در ایران موضوعاتی ناشناخته بودند؛ از ایفای نقش کلیدی در انتشار «کیهان

ورزشی» نخستین مجله ویژه ورزش در ایران تا مصاحبه با شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران چون سید ضیاء الدین طباطبایی کودتاچی اسفند ۱۲۹۹ و ساعد مراغه‌ای از دیپلمات‌های برجسته و تاثیر گذار ایران؛ از گفتگوهای ماندنی درباره فرهنگ و تمدن ایران با دکتر پرویز ناتل خانلری بنیان‌گذار بنیاد فرهنگ ایران و مُبدع نهضت سوادآموزی ملی و «سپاه دانش» در ایران تا گفتگویی با نادر نادرپور با عنوان «طفل صد ساله ای به نام شعر نو» که هر کس بخواهد درباره شعر معاصر ایران تحقیق کند از آن بی نیاز نیست؛ و در حاشیه همه اینها، نوشتن دهه‌ها «پاورقی» تاریخی و اجتماعی در مجلات هفتگی و ماهنامه‌های ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ و تدریس رشته‌های مختلف روزنامه نگاری. به نظرم سخن گفتن از چنین مردی حقیقتاً امری سهل و ممتنع است.

صدرالدین الهی تحصیلات خود را در دانشگاه تهران با اخذ درجه لیسانس در ادبیات فارسی به پایان برد و دکترای «جامعه‌شناسی سیاسی ورزش» را از دانشگاه «تور- اورلئان» در فرانسه دریافت کرد. به علاوه او دیپلم مطالعات عالی



از انستیتوی مطبوعات فرانسه و نیز دیپلم تخصصی برنامه ریزی ورزشی از دانشسرای عالی تربیت بدنی و ورزش فرانسه دریافت کرد. در بازگشت به ایران از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۸ مدیریت گروه روزنامه‌نگاری و رادیو تلویزیون دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی را برعهده داشت و در سال ۱۳۵۷ برای مطالعات دانشگاهی به سن خوزه در کالیفرنیا رفت و به دنبال انقلاب اسلامی، به گفته خودش «زندگی خود تبعیدی» را برگزید و به کار نوشتن و تحقیق پرداخت. از جمله این تحقیق‌ها، کار بزرگی است که درباره «پاورقی نویسی در ایران» در چند قسمت در فصلنامه «ایران شناسی» منتشر کرد. در همین تحقیق است که درمی یابیم دو تن از شخصیت‌های مهم انقلابی از اعضای هیأت ممیزی و سانسور وزارت فرهنگ دوره قبل از انقلاب بودند، و نیز چند مجموعه مقاله با عنوان «دوری‌ها و دلگیری‌ها» و «با سعدی در بازارچه زندگی» و جمع‌آوری مصاحبه‌هایی که در دهه ۱۳۴۰ با سید ضیاء الدین طباطبایی انجام داده بود و چاپ آن به صورت کتاب و با عنوان «سید ضیا: مرد اول یا مرد دوم کودتا» ده سال پیش انتشار یافت.

دکتر الهی روزنامه نگار و نویسنده‌ای بود بسیار دقیق و بانصاف و گشاده نظر. هیچ آلودگی حزبی یا ایدئولوژیک نداشت و در عین حال با طرفداران و حامیان همهٔ نحله‌های اجتماعی دوستی می‌کرد. وابستگی را برای روزنامه‌نگار نادرست می‌دانست. وقتی ۲۷ سال پیش در دفاع از شادروان علی اکبر سعیدی سیرجانی که بازداشت شده بود، کمیته‌ای برای جمع آوری امضا به منظور آزادی وی تشکیل دادیم و ظرف مدت کوتاهی موفق شدیم چندین هزار امضا برای آزادی وی جمع آوری، و نظر بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی و فعالان جامعه جهانی دفاع از حقوق بشر را برای دفاع از وی جلب کنیم، دکتر الهی این توفیق را به درستی ناشی از یک چیز می‌دانست: غیر وابسته بودن سعیدی.

من نخستین بار دکتر صدرالدین الهی را در سال ۱۹۹۰ در شهر برکلی در کالیفرنیا در حاشیهٔ کنفرانس MESA از نزدیک ملاقات کردم. هر دو در اجتماعی که به همت کانون ایرانیان سانفرانسیسکو و ماهنامهٔ «پر» به منظور بزرگداشت صادق چوبک نویسنده بزرگ ایرانی برگزار شده بود شرکت داشتیم و از آن به بعد ارتباط تلفنی ما برقرار شد و در زمینه‌های مختلفی از مشورت با ایشان بهره می‌بردم. یک بار هم او را در واشنگتن ملاقات کردم، که برای شرکت در مجلس بزرگداشت دکتر جلال متینی رئیس پیشین دانشگاه فردوسی مشهد و مدیر فصلنامهٔ ایران شناسی به واشنگتن آمده بودند. قصیده‌ای دربارهٔ دکتر متینی سروده بود که نشان از قدرت ادبی وی بود و قرائت آن باعث رونق بیشتر مجلس شد.

دکتر الهی مثل بسیاری از هم‌نسلان خویش نتوانسته بود به «ای - بوک» و قرائت کتاب از روی لپ‌تاپ عادت کند و مثل بسیاری از ما هنوز می‌بایست سنگینی کتاب را بر روی دست حس می‌کرد یا آن را بر روی میز مطالعه می‌دید تا لذت ناشی از خواندن را با ورق زدن صفحات و لمس کاغذ حس کند!

آخرین بار یک هفته پیش از سفر آخر او گفتگو می‌کردیم، گله داشت که دیگر جایی برای چاپ مطالب مربوط به ایران وجود ندارد و چندان کتاب جدیدی که بتوان «در دست گرفت» و خواند به بازار نمی‌آید.

امروز که از خبر درگذشت آگاه شدم، نخستین چیزی که به ذهنم رسید تأسف از دست رفتن روزنامه نگاری بود کم‌نظیر و بلکه یگانه، و دیگر میراثی که از وی برای نسل‌های آینده باقی مانده است. یکی از کتاب‌هایی را که سال‌ها پیش به رسم هدیه برایم فرستاده بود، برداشتم و به تورق «با سعیدی در بازارچهٔ زندگی» پرداختم و مروری کردم بر خاطراتی که از برخی همکاری‌ها و مشورت‌های با وی برای همیشه با من خواهد بود. به قول سعیدی که او از ارادتمنداناش بود: **صبر بسیار باید پدر پیر فلک را/ تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید**

علی سجادی، واشنگتن دی سی، ۲۹ دسامبر ۲۰۲۱